

سید
داود

که فیض ربانی بیشتر یابد لب تشنه تر باشند **بیت**
اگر در کج پایت رفت طنار از کدایی دست که مردان تشنه می پریدند
و گزاین هکلت در جان مستی کورتن زنها ره **خود غور شو مسکن تر از آب**

پس چون این فضل علم انبیا علیهم السلام بود و بدانکه
علم خود یک شریف است خاص بر قلب انبیا علیهم السلام
و الله سبحانه و تعالی ایشانرا به اولوا العلم خوانده
از آدم تا خاتم همه را بعلم شان راسته گردانیده
و از آنست که منت می نهد بر داوود و سلیمان علیهم السلام
که **وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا** هر چند که انعام حق
نهایت ندارد بجهت شرف علم بر داوود و سلیمان چنان
منت مینهد و می فرماید که ما دادیم داوود و سلیمان
پس ایشان بشکرانه آن نعمت قیام نمودند و حوالت انواع

نعمت ایشانرا کرامت فرمود **قصه داوود**
بدانکه آنگنان بوده که لشکری از کفار متوجه نبی اسرائیل
شدند و پادشاه ایشان جالوت بود مردی عاری بود

که هزار

که هزار کس میزد پس وحی آمد یا شموئیل علیه السلام آمد
که قتل جالوت بدست پسر تو داد و دست علیه السلام و شموئیل
سینه پسر بود همه جوان و خوش قد و خوش صورت پس
داوود از همه کوچکتر بود مردی کوباه بالا چشم منکون بود
و او شیبانی کوسفندان پدر خود میکرد و در میان خلق مکتب
می آمد و برادران بنظر حقان درو مینگرستند **و بعد از آن**
و تعالی او را برگزید پس شموئیل علیه السلام پاد و آن دوازده
پسر پسر خود را هر یکی همیزد شموئیل پسر دیگر وحی یا شموئیل آمد
که آن پسر در میان این پسران نیست که قتل جالوت بدست
اوست پس مردمان سوال کردند و گفتند تو هیچ پسر دیگری
گفت بلی اما او شیبانی کوسفندان من میکند پس شموئیل با جالوت
که پادشاه بود بان هر یزدکان روی بر آن صحرا نهادند تا برب
آبی رسیدند دو و در آمدند که یکدیگر کوسفندان ترا میکرد
و از آن آب میگذرید پسر گفتند یا داوود چرا بر این میروی
بیکبار گفت من داعی ایشانم و رعایت ایشان بر من است